

موسیقی و محیط زیست



در سبزه زار و میان درختان هیچ از کم شنوایی ام دل آزرده نمی شوم؛
اینجا همه ی درختان با من سخن می گویند.

«لودویگ ون بتهون»



بحران تغییرات اقلیمی

از ۲۱ اکتبر ۲۰۲۱، یعنی درست یک روز پس از نگارش این نوشته، تا ۱۲ نوامبر همین سال، شهر گلاسکو میزبان دور تازه‌ی گفت‌وگوهای رهبران جهان درباره‌ی بحران تغییرات اقلیمی است. در این گفت‌وگوهای مشهور به سی‌اوپ‌ی ۲۶ (COP۲۶)، هزاران فرستاده از کشورهای گوناگون در کنار هیئت‌هایی از سازمان ملل گرد هم می‌آیند تا بل که بتوان از سیر بی‌امان تخریب زیست‌بوم‌های جانداران مختلف پیش‌گیری کرد. در این دوره از گفت‌وگوها شانزدهمین نشست کشوران عضو در پیمان کیوتو و همچنین سومین نشست کشورهای عضو در معاهده‌ی پاریس برپا می‌شود تا شاید بتوان آینده‌ی روشن‌تر برای گونه‌های موجود بر زمین ترسیم کرد. سه هدف اصلی این گفت‌وگوها وضع کردن اهدافی چون این‌هاست: ۱. پیش‌گیری از گرم‌تر شدن کره‌ی زمین تا بیش از ۱٫۵ درجه‌ی سلسیوس



۲. افزایش بودجه‌های بین‌المللی تا بیش از پنجاه درصد از میزان فعلی؛ و ۳. پایبندسازی کشورها به فراهم ساختن تعهداتشان و جمع آوری مبلغی برابر با سالی صد میلیون دلار برای کشورهای در حال توسعه است تا در بخش فناوری‌های سبز هزینه شود.

در این میان کشورهای آفریقایی و آسیای میانه در معرض تغییرات ناشی از کمبود آب هستند، ابردلتاها یا همان مگادلتاهای آسیای جنوب شرقی در معرض بالا آمدن سطح آب و فرورفتن جزیره‌ها و مناطق ساحلی‌شان هستند و مناطق قطبی هم با آب شدن یخ‌ها دست‌به‌گریبان‌اند. خب راهش چیست؟ همان‌طور که یاد شد، شانزده دور از پیمان کیوتو می‌گذرد و معاهده‌ی پاریس هم سه دوره است که برگزار شده و هر بار هم اوضاع بدتر می‌شود! آیا می‌توان کار را به دست سازمان‌های بین‌المللی و نشست‌ها و معاهدات و برنامه‌هاشان سپرد و دیگر نگران آینده‌ی نسل‌های بعدی نبود؟ نقشی ما چیست؟



مهم‌تر از همه، نقش موسیقی و ما موسیقی‌دانان چیست؟ چطور می‌توانیم به این بحران واکنش نشان دهیم و سهمی فعالانه در این بین بردوش بگیریم؟

مطالعات زیست‌محیطی به یک شاخه و رشته محدود نمی‌شود و تمام علوم و هنرها در این میان به کار می‌آیند. البته هنوز هم علوم طبیعی و مطالعات مبتنی بر علم بسیار بیش از شیوه‌های دیگر شناخت به کار می‌آیند و از رشته‌های علوم انسانی و هنرها کمتر استفاده می‌شود، لیکن این معادله به تدریج در حال تغییر کردن است. یکی از چیزهایی که انسان را به محیط طبیعی‌اش وصل می‌کند، موسیقی است. به این معنی که می‌توان با استفاده از موسیقی، انسان را به طبیعت پیوند داد، یا به بیان دقیق‌تر، پیوند انسان و طبیعت را آشکار و محکم ساخت.



هر زیست‌بوم و هر فرهنگ زبان و رسوم خودش را دارد و خیلی اوقات می‌شود که از این منطقه‌ی جغرافیایی به منطقه‌ی کناری می‌رویم و ناگهان شکاف فرهنگی چنان زیاد می‌شود که دو قوم همسایه حرف همدیگر را نمی‌فهمند و آیین همدیگر را قبول ندارند، ولی موسیقی همه جای دنیا موسیقی است. همه‌ی مردم دنیا زبان موسیقی همدیگر را می‌فهمند و تفاوت‌های همدیگر را درمی‌یابند. زبان موسیقی حتی از کهن‌ترین زبان‌های بشری هم کهن‌تر است. حتی در خود طبیعت هم نشانه‌هایی از زبان موسیقایی پیدا می‌شود. موسیقی در دوران باستان و حتی در قرون وسطا به دیده‌ی وسیله‌ای شناختی نگریسته می‌شد که به کار شناختن دنیا می‌آید. فیثاغورث گمان می‌کرد که ما از فواصل مشخص صوتی خوشمان می‌آید، چون فواصل سیارات یا به قول خودش هارمونی افلاک با همین صداها‌ی موسیقایی شکل گرفته است.



یعنی او میان اجرام آسمانی فواصلی می‌دید و گمان می‌کرد که این اجرام به اندازه‌ی فواصل نیم و یک‌پرده‌ای از هم فاصله دارند و همین فواصل است که ذوق موسیقایی ما مردمان زمین را می‌سازد. در قرون وسطا هم رشته‌های درسی به نام‌های رشته‌های سه‌درسی و چهاردرسی مشهور بودند و دانش‌آموزانی که در رشته‌ی چهاردرسی تحصیل می‌کردند، در واقع چهار مبحث ستاره‌شناسی، ریاضیات، هندسه، و موسیقی می‌آموختند. از همین فهرست چهارتایی معلوم است که انسان به موسیقی به چشم یک رشته‌ی هنری محض نمی‌نگریسته، بل که آن را هم‌ردیف ریاضیات و دیگر درس‌های محاسباتی می‌شمارده است. کنفوسیوس چینی گمان می‌کرد که توازن طبیعت و انسان به واسطه‌ی موسیقی برقرار می‌شود و افلاطون هم به بیان مشابه، می‌گفت که موسیقی پیوند نهادین روح انسان و روح کیهان را تکمیل می‌کند.



یوهانس کپلر اخترشناس هم در سده‌ی هفدهم حرف فیثاغورث را تکمیل کرده بود و می‌گفت روابط ستارگان و دیگر اجرام سماوی با خورشید بر مبنای قواعد و مختصات‌ی شکل گرفته که با فواصل و مختصات موسیقایی یکی است، اما بر خلاف فیثاغورث تصور نمی‌کرد که این فواصل در آسمان‌ها تولید صداها‌ی موسیقایی می‌کند. همین چند مثال نشان می‌دهد که موسیقی در نزد بشر همیشه به چشم هنری بیان‌گرانه به شمار نمی‌آمده، بل که عملاً با ریاضی و شناخت طبیعت پیوند داشته است. با این حال، سده‌ی هجدهم و روشن‌گری از راه رسید و بشر به علم به دیده‌ای تازه نگرست و دیگر به ادعایی که مشاهده‌پذیر نبود، اعتماد نمی‌کرد. علم و آزمایش عینی سبب شد تا این مقام موسیقی در شناخت طبیعت و انهاده شود. ولی امروز، باز می‌توانیم به نگاهی تازه به هنر و به‌ویژه به موسیقی بنگریم و برایش نقش تازه‌ای در شناخت طبیعت و تغییر رفتار خودمان وضع کنیم.



موسیقی طبیعت آگاه

یکی از ابتدایی‌ترین کارهایی که می‌توان انجام داد تا به وسیله‌ی موسیقی نسبت به طبیعت و تغییرات اقلیمی آگاه شویم، این است که در آثار موسیقایی و همچنین در ترانه‌ها از محتوای مرتبط با این موضوع استفاده کنیم، یا به اصطلاح موسیقی‌های «طبیعت آگاه» پدید آوریم. این کار چندان هم ابتکار تازه‌ای نیست؛ برای نمونه، بتهوون در موسیقی‌هایش به موضوع‌های مهم روزگار خود خیلی توجه داشت، یعنی به آزادی، برابری، و همچنین زیبایی طبیعت و زندگانی در آن. او در نامه‌ای خطاب به دوستش نوشته است: «در سبزه‌زار و میان درختان هیچ از کم‌شنوایی‌ام دل آزرده نمی‌شوم؛ اینجا همه‌ی درختان با من سخن می‌گویند.» او سمفونی شبانی خود، یعنی سمفونی شماره‌ی ۶ را با تأثیرپذیری از همین پیاده‌روی‌ها در دل طبیعت نوشت.



در موومان دوم، «در کران نهر» و همچنین در موومان چهارم، «توفان»، صداهاى طبیعت بازنمایی می‌شود. بسیاری از آهنگ سازان پس از بتهوون هم با همین نگاه به طبیعت نگریسته‌اند و توجه انسان را به آن جلب کرده‌اند؛ ولی دیگر همین کافی نیست. اکنون باید بیش از این‌ها تلاش کرد. برای نمونه، ترانه سرایان باید با توجه به موضوع‌هایی چون زیر آب رفتن سواحل، یا خشک شدن مناطق دیگر و عواملی چون مصرف بی رویه‌ی ذخایر زمینی از دشواری زندگی برای نسل‌های آینده بگویند یا در منطقه‌های آسیب‌دیده و در معرض خطر، کنسرت‌هایی اجرا کنند. یکی از بهترین مثال‌های این ترانه‌سرایی را در سده‌ی بیستم، در ترانه‌های کسانی چون وودی گاتری و جونی میچل می‌توان پیدا کرد. مشهورترین ترانه‌ی خانم میچل، با این جمله‌ها آغاز می‌شود: «بهشت را آسفالت کرده‌اند تا پارکینگی در آن احداث کنند.»



همین یک جمله‌ی ساده و بی‌پروا به یاد آدم می‌آورد که چطور به هیچ منطقه‌ای رحم نکرده‌ایم و همه جا را آسفالت کرده‌ایم و شهر و کارخانه ساخته‌ایم و با این کار، زیست‌بومی را تخریب یا دگرگون کرده‌ایم و هر روز هم به این رویه بیشتر ادامه می‌دهیم.

اگر بنا باشد در پیش‌گیری از این روند کامیاب شویم، بی‌گمان لازم است که به موسیقی نیز به چشم یکی از مهم‌ترین ابزار بنگریم.

